

سيره و مراحل پيشرفت مرجع دينى
حضرت آية الله العظمى محمد اسحاق فياض

نويسنده: مرحوم حجة الاسلام سيد عبدالمجيد خويى
مترجم: احمد على عليزاده (صادقى)

فهرست مطالب

۵	مقدمه:
۶	نقش علماء و دانشمندان
۱۰	امام خویی(علیه السلام)
۱۴	شاگردان امام خویی(علیه السلام)
۱۸	ولادت و زادگاه آیتالله فیاض
۱۹	شروع به تحصیل
۲۰	ورود به مدرسه ی دینی
۲۱	وفات مادر و هجرت به مشهد مقدّس
۲۲	در شهر امام رضا(علیه السلام)
۲۴	آرزوی رسیدن به نجف اشرف
۲۵	پیشینه ی تاریخی نجف اشرف
۲۷	حوزه ی علمیه ی دینی نجف اشرف
۲۹	نهاد مرجعیت
۳۱	نجف و جایگاه علمی آن
۳۵	تأثیرات نجف بر اهالی و ساکنان

۴..... زندگی‌نامه

۳۶ مسافرت آیت‌الله فیاض به عراق

۳۷ از بصره تا نجف

۳۷ شیخ در نجف اشرف

۴۰ زیارت علماء و دیدار از مدارس

۴۲ استقرار در مدرسه

۴۲ درس‌ها و اساتید

۴۴ بحث خارج

۴۹ نگارش تقریرات

۵۰ آغاز شهرت علمی

۵۸ تدریس

۶۰ شورای استفتاء

۶۲ آثار و تألیفات

مقدمه:

برای نگارنده بسی دشوار و بلکه محال می نماید که بتواند در این مختصر درباره ی شخصیت یکی از دانشمندان و بزرگان فقه و فقاہت و استاد با تجربه و چیره دست و محقق عظیم الشان از بزرگان علماء طائفه ی امامیه، بحث و بررسی جامع و همه جانبه و با نگاه به تمام زوایای زندگی او ارائه دهد.

و اما از باب این که انجام يك امر دشوار به هر اندازه که میسر است نباید ترك شود، کوشش خواهم کرد تا سیره ی یکی از این نوابغ و بزرگان را بیان نموده و برخی از ویژگی های شخصیت استثنایی او را شرح دهیم، این شخصیت مورد نظر، علامه ی کبیر. پژوهشگر و محقق، حضرت آیه الله حاج شیخ محمد اسحاق فیاض دام ظلّه می باشد، و این شرح حال با استفاده از آنچه که تا کنون درباره ی ایشان خوانده. و شنیده ام، و نیز با استفاده از آنچه اخیراً از شخص ایشان دریافت کرده ام (اشاره به مصاحبه ی حضوری نویسنده با صاحب ترجمه) سامان یافته است.

ذکر این نکته به جا است که: متأسفانه به نظر می رسد نسبت به بزرگانی مانند ایشان، ستم و بی انصافی روا داشته شده، منزلت و جایگاه این بزرگان همچنان برای بسیاری از مردم ناشناخته باقی مانده است، و این در حالی است که این بزرگان، علی رغم همه ی دشواری ها و تحمّل مشقات با کمال تواضع و اخلاق شایسته و رعایت زهد و تقوی و به دور از جلوه های زودگذر زندگی مادی، آثار و خدمات عظیم و چشم گیر علمی را ارائه نموده و همچنان به این خدمات ادامه می دهند به گونه ای که این حجم عظیم از خدمات با توجه به این مشکلات، شگفت انگیز و شایسته ی تقدیر است.

نقش علماء و دانشمندان

شیخ طائفه یعنی استاد بزرگ، مرحوم شیخ طوسی، خشت نخست تأسیس حوزه ی علمیه ی دینی نجف اشرف را نهاد، این اقدام بعد از آن صورت گرفت که شیخ در اثر ظلم و کشتار بی رحمانه ی سلجوقیان که از خراسان به بغداد هجوم آورده بودند و هجوم وحشیانه ی آن ها بر خانه ی شیخ و به آتش کشیدن کتابخانه ی غنی و ارزشمند شیخ با همه ی آثار نفیس که در آن بود،

به ناچار بغداد را ترك نموده و در جوار مرقد امام الأئمه و وصی رسول خدا ﷺ، امیرالمؤمنین علی علیه السلام پناه گزین می شود، تا خدمت به دین و تعلیم امت را به برکت علوم آل رسول ﷺ و انتشار فقه اهل بیت علیه السلام با بیان احکام شرع و تربیت مردم به شیوه ی پسندیده و اخلاق رفیع اسلامی، ادامه دهد.

بعد از شیخ طوسی علماء شیعه، نسل بعد از نسل، کوشش ها و زحمات شیخ را در راستای انجام این رسالت مقدس ادامه دادند، هر یکی از این علماء و دانشمندان شیعه ویژگی ها و خصوصیات خود را دارند که از معاصران و هم طرازان خود از نظر رفتار و خدمات شایسته ی که ارائه داده اند متمایز می گردند، با در نظر داشت این نکته که همه در پی تحقق هدف مشترکی بوده اند که همانا خدمت به دین و مذهب حق و انتشار علم و دانش و سعادت انسان در دنیا و آخرت باشد، و بسیاری از این دانشمندان، ظلم حکام ستم پیشه و پیروان آن ها را تحمل نموده اند، اما هر کدام در این ستم و مظلومیتی که بر خود و خانواده ی آن ها از قتل و زندان، روا داشته شده و تحمیل گردیده است ماجرای خاص خود را دارد، که کم ترین و پایین ترین مرتبه ی این مظلومیت، در تنگنا قرار گرفتن یا مهاجرت آن ها بوده است، اسوه و الگوی آن ها در این

مظلومیت، مظلومیت امامان و پیشوایان آن‌ها یعنی ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام بوده اند، و مظلومیت آن‌ها استمرار مظلومیت امامان شان است.

و خداوند تعالی، در دوره‌ها و قرون متوالی، به این مردان بزرگ، با مواهب و برکات عظیم و گوناگونی که شامل حال آن‌ها نموده است، نعمت عطا فرموده، و به فیض و رحمت خود آن‌ها را یاری نموده و مورد لطف و عنایت خود قرار داده و از فضل خودش برکاتی را بر آن‌ها نازل فرموده است تا آمناء بر دین، حافظان شریعت خاتم انبیاء، مروّجان حلال و حرام الهی برای بندگان خدا و راهنمایان راه استوار الهی، در عصر غیبت ولی خدا امام زمان ما حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه‌السلام باشند، و خداوند ما را از یاران و اعوان و از شهداء در رکاب آن حضرت قرار دهد.

غالباً چنین بوده که هر یکی از این بزرگان به دلیل تخصص و مهارتی که در یکی از عرصه‌ها و میادین مهم داشته‌اند، در همان جهت خاص شهرت بیشتری نسبت به دیگران پیدا کرده‌اند از جمله:

- برخی خود را برای دفاع از اسلام و مرزهای فکری آن و مقابله

با تهاجم کفار و دشمنان مغرض، و دفع اتهامات، تحریف‌ها و شبهات معاندین بر اسلام و مذهب اهل بیت علیهم‌السلام و بیان حقانیت پیروان اسلام و این مذهب و استحکام باورها و معتقدات آن‌ها وقف کرده‌اند.

- برخی تلاش و تخصص‌شان را در عرصه‌ی افتاء، قضاوت، بیان حلال و حرام و تألیف آثار قرار داده‌اند.

برخی در عرصه‌ی اخلاقی، و ارزشیابی و تنظیم رفتار مردم و تربیت و تهذیب آن‌ها و رعایت شؤون امت و مساعدت فقراء و نیازمندان امت، اهتمام ورزیده‌اند.

- و جماعتی از آن‌ها نیز به تدریس و تربیت نسل‌های از علماء و شاگردان همت گماشته‌اند.

- و به همین ترتیب برخی به عرصه‌ها و جوانب دیگر پرداخته‌اند.

اما در تاریخ اسلام کسانی بوده‌اند که پس از يك دوره‌ی خلاء، از میان این دانشمندان و بزرگان ظهور کرده و توفیق یافته‌اند تا در عرصه‌های مختلف و به طور همه‌جانبه خدمات چشمگیری را به

مردم ارائه نمایند، از طرفی در عرصه ی فقه و اصول برتری علمی یافته و به جایگاه زعامت و مرجعیت علیا تکیه زده اند، از سوی دیگر در علوم و فنون دیگری نیز تخصص و تبخّر داشته اند، و این تخصص ها ایشان را از تعمق در علوم دیگر و تألیف و تدریس باز نداشته است، همچنین نظریات و دیدگاه های نو را در میدان های مختلف دیگر ابتکار کرده و تا عمق آن ابعاد پیش رفته اند، علاوه بر اهمتامی که به جنبه های اجتماعی و رعایت شوون و مصالح امت نیز داشته اند.

امام خوبی (قاسمی)

یکی از این بزرگان که چنین نقش و حضور گسترده داشته اند، سید فقهاء و مجتهدین و استاد نسل معاصر از دانشمندان و فقهاء امامیه، امام راحل حضرت آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (قاسمی) (۱۳۱۷ - ۱۴۱۳) رضوان الله تعالی علیه بوده است.

او عالم برجسته و استاد چیره دست و نام آوری بود، در اوج قله ی علم اصول فقه قرار گرفته و همچنین پژوهشگری ماهری نیز به شمار می رفت، همگی به فضل او اعتراف نموده و محققان بعد از او وامدار اویند، تا آنجا که مدرّس نخست دانش اصول و ملقب به

دانشمند اصولی و مجدد این علم گردید، زیرا ابتکارات زیادی در این فن داشت.

این ابتکارات در کتابی بنام اجود التقریرات که تقریر بحث های استاد ایشان آیه الله شیخ محمد حسین نائینی «قدّه» می باشد، و نیز در تقریرات بحث های اصولی ایشان که از سوی شاگردان او تدوین گردیده، گرد آمده است و از مهم ترین و جامع ترین این تقریرات که به تفصیل مباحث اصولی در آن آمده است، تقریرات آیه الله شیخ محمد اسحاق فیاض است که به نام «المحاضرات» و در ۱۰ جلد تهیه گردیده و ۵ جلد آن چاپ شده است.

مهارت و تخصص امام خوبی (قده) در فقه نیز از نظر اهمیت و امتیاز دست کم از تتبع و ژرف اندیشی اش در اصول نبود، او در طول بیش از نصف قرن استاد فقه بود و فقهاء بعد از او همه از آثار و تحقیقات او استفاده می برند، و نظریات فقهی او در تقریرات شاگردان فاضل و برجسته ی او در ده ها عنوان و جلد از کتاب هایی که امروزه جزء منابع و مصادر اصلی پژوهشگران و دانشمندان محسوب می شوند گرد آمده است، کتابهای که پژوهشگران، اساتید و طلاب حوزه های علمیه از آن ها بی نیاز نیستند و محور بحث و

بررسی ها در این حوزه ها است.

همچنین از ویژگی های امام خویی (قده) تخصص و خبرویت او در دانش رجال الحدیث است و امام خویی (قده) خود، این دانش را ابزار مهم برای تشخیص خبر صحیح از غیر صحیح و ثقه از غیر ثقه می داند، زیرا جزم به عدالت راوی و اعتماد به صحت روایت بدون مراجعه به علم رجال ممکن نیست، و از طریق شناخت احوال رواة و وثاقت و سلامت سند است که اطمینان به صدور روایت و بحث از دلالت آن میسر می گردد، و در نهایت به استنباط حکم شرعی دست خواهیم یافت، امام خویی (قده) اصول و قواعد خاص خود را در دانش رجال اساس نهاده است، و همچنین شرح حال و ترجمه ی ۱۵۷۰۶ راوی و محدث را در اثر ماندگار و گران سنگ خودش بنام «معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة» در یک مجموعه ی ۲۴ جلدی آورده است.

از آن جایی که ایشان مباحثی را در علم تفسیر و علوم قرآن نیز انجام داده است، اسلوب او در این عرصه نیز، اسلوب و روش فنی، کارشناسانه و تخصصی است، و اثر ارزشمند او «البیان فی تفسیر القرآن» بهترین گواه بر توان تفسیری و تبحر او در علوم قرآن است.

امام خوئی (قده) تنها به چاره سازی و پژوهش در فقه، اصول، تفسیر و علم رجال بسنده نکرد، بلکه در اصول دین و عقائد نیز اهل نظر و تخصص بود، و با همان ژرفا، استحکام و دقت که در سایر مباحث داشت، در این زمینه نیز موضوعات مربوط به توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد را در ضمن بحث های دیگر به بحث و بررسی گرفته است، و از هر فرصتی که برای او دست می داد در جهت تألیف و ارائه اثر استفاده می کرد، و با افزودن آثار و کتب ارزشمند خود به میراث علمی و ذخائر کتابخانه ی اسلامی آن یاری داده و غنا می بخشید.

امام خوئی (قده) سرو کاری با شعر نداشت، جز اندکی که احیانا در برخی مناسبت ها و به زبان های فارسی، عربی و ترکی سروده بود، ولی در عین حال او دریغش آمد که حیات و زندگی پر برکت خود را با سرودن يك قصیده به پایان نبرد، قصیده ای که دارای الفاظ کم و حجم اندک اما مضمون عظیم و بلندی است، این قصیده عهده دار بیان عقیده ی به حق در توحید، عدل و امامت است و بیش از ۱۵۶ بیت دارد، علاوه بر این قصیده، امام خوئی (قده) ۷ بیت در تاریخ دارد که جمعا ۱۶۳ بیت شعر می شود، قصیده ی نامبرده را در سال های آخر از عمر شریف خود سروده است.

علاوه بر همه ی این ها، او مسؤولیت سنگین شئون مرجعیت و رعایت مصالح امت و زعامت منحصر به فرد این امت را در ربع قرن و در شرایط دشوار، بحرانی و خشونت بار به عهده داشت، شرایطی که مرجعیت دینی و حوزه ی علمیه آن از زمان انتقال آن از بغداد به نجف اشرف چنین روزگار سخت همراه با فشارهای داخلی و خارجی را به خود ندیده است. در چنین روزگار دشواری اهتمام امام خویی (قَدَسِیْهِ) بر محافظت نقش حوزه ی علمیه و استقلال آن بود و نیز ادامه ی رسالت های علمی، فقهی و اجتماعی حوزه که استمرار نقش تاریخی نجف در سرپرستی حوزه و مراکز دینی و آموزشی است، و رعایت مصالح طائفه ی اثنا عشری.

شاگردان امام خویی (قَدَسِیْهِ)

از آن جایی که امام خویی (قَدَسِیْهِ) در بحث و تدریس منهای علمی مشخص و اسلوب ویژه ای داشت، لذا شمار عظیم و کثیری از طلاب علوم دینی و بزرگان و اساتید در طول مدت تدریس ایشان که بیش از ۷۰ سال ادامه داشت، حول محور وجود او حلقه زدند، این مجموعه از نقاط مختلف دنیای اسلام گردهم آمده بودند و علاوه بر علماء و طلاب عراقی از کشورهای: سوریه، لبنان،

عربستان، بحرین، کویت، ایران، پاکستان، هند، افغانستان و کشورهای شرق آسیا و آفریقا در این مجموعه حضور داشتند، در حدی که حصر و شمارش آن‌ها و بیان جایگاه علمی و به طور کلی نقش آن‌ها در قلمرو کشورهای اسلامی دشوار است.

هزاران تن از علماء شیعه که اکنون در مراکز و مؤسسات علمی و دینی در سراسر عالم منتشر هستند، از او دانش آموخته و در نزد او شاگردی کرده‌اند، به گونه‌ای که امروزه رهبر یا مسؤولی از این مؤسسات و مراکز در سطح جهان اسلام نیست مگر این که از امام خوبی (قَدَسَیْهِ) یا از یکی از شاگردان و یا از شاگردان شاگردان او دانش نیاموخته باشد، و صدها تن از این مجموعه ی عظیم از علماء، مجتهدانی هستند که امروزه اسطوانه‌ها و اساتید حوزه‌های دینی هستند، و نیز در جمع این‌ها کسانی هستند که بعد از رحلت ایشان اکنون به زعامت و مرجعیت دینی رسیده‌اند که نام برخی از این بزرگان را به این مناسبت یاد آور می‌شویم:

- آیه الله سید علی بهشتی - عراق - آیه الله شیخ جواد تبریزی -
- ایران - آیه الله شیخ میرزا علی فلسفی - ایران - آیه الله سید محمد
- رضا خلخالی - عراق - آیه الله شیخ محمد آصف محسنی -

افغانستان - آیه الله سید تقی قمی - ایران - آیه الله شیخ وحید
خراسانی - ایران - آیه الله سید علاء الدین بحر العلوم - عراق - آیه
الله مرحوم سید محمد روحانی - ایران - آیه الله شهید میرزا علی
غروی - عراق - آیه الله شیخ مرتضی بروجردی - عراق - آیه الله
مرحوم سید محیی الدین غریفی - بحرین - آیه الله شهید سید
عبدالصاحب حکیم - عراق -

و یکی از این بزرگان، دانشمند، پژوهشگر و محقق معروف آیه
الله شهید سید محمد باقر صدر است، او در حق استادش امام
خوئی (قاسمی) چنین می گوید: «در حوزه و محضر این استاد به نور
دانش رسیده و بصیرت یافتم، به توسط او شیرینی و طعم معرفت را
چشیدم، بزرگترین نعمتی را که بعد از ایمان خداوند به يك انسان
می دهد نعمت علم و دانش است، و اگر چیزی از این نعمت را
نصیب شده ام به این استاد بر می گردد و از او فرا گرفته ام، و من
جز ثمره ی از ثمرات وجود و فیض او نیستم، و فرزندی از فرزندان
معنوی و روحی او هستم».

یکی از این بزرگان و اساتید، حضرت آیه الله العظمی سید علی
حسینی سیستانی دام ظلّه است، کسی که بعد از رحلت استاد خود

زعامت حوزه ی علمیه دینی را در نجف اشرف بعهدہ دارد، و امروزه مرجع اعلای شیعیان در جهان است، او از استادش چنین می گوید:

«سراسر عمر شریف او پر است از ابتکارات، شاهکارهای علمی و آثار نیک و ماندگار که نام او را در زمره ی چهره های ماندگار و جاوید ثبت کرده و او را در شمار نخبگان برجسته ی از علماء اعلام که نام نیک آن ها نسل در نسل بر سر زبان ها جاری است، جای داد، حوزه های علمیه و به خصوص حوزه ی مقدسه نجف اشرف در نتیجه ی خدمات بزرگ و تلاش های گسترده و فراوان او که در میراث علمی ارزشمندش متجلی است بسیار مفتخر و سر بلند است، و سالیان درازی را در تربیت نسل های از علماء و فضلاء بزرگ کوشید، و این همه از دانش سرشار او فیض بردند و در محضر شریف او تربیت یافتند».

یکی از این شخصیت های عظیم که از شاگردان امام خوئی (قَدَسِیْهِ) است، علامه ی کبیر، پژوهش گر و محقق بزرگ حضرت آیه الله حاج شیخ محمد اسحاق فیاض (دام ظلّه) است، همو که در این مختصر در صددم تا سیره و فصولی از زندگانی او

را و نیز برخی اثار، شاهکارهای علمی، ارزش ها و خدمات ارزشمندی را که برای این امت انجام داده است بیان نماییم.

ولادت و زادگاه آیت الله فیاض

محمد اسحاق در سال ۱۹۳۰ در قریه ی «صوبه» یکی از قریه های ولایت غزنی در مرکز افغانستان، واقع در جنوب پایتخت این کشور یعنی کابل به دنیا آمد، او دومین فرزند خانواده و بعد از برادرش محمد ایوب است، و پدرش رحمة الله (م ۱۹۸۹) کشاورز ساده ی بود که روی زمین یکی از ثروتمندان محل کار می کرد، تا از کدیمین و عرق جبین، خانواده و عیالش را اداره و اعاشه نماید، اما او با برخورداری از سرمایه ی ایمان، روح قناعت، مهربانی، محبت و دلسوزی که نسبت به خانواده اش داشت، از نظر معنوی غنی و ثروتمند بود، و در اثر محبت و ولایت او نسبت به رسول گرامی اسلام ﷺ و اهل بیت اطهارش (علیهم السلام)، مورد عنایت و شفاعت این خاندان قرار داشت.

این مرد کشاورز و مؤمن علائم و نشانه های نبوغ، استعداد و ذکاوت سرشار را در فرزندش محمد اسحاق مشاهده می کند، و این نبوغ و استعداد، او را ملزم می سازد تا این فرزندش را مورد

عنایت و اهتمام ویژه‌ای قرار دهد، گویا در چهره‌ی فرزندش در همان ایام طفولیت و کودکی، آینده‌ی درخشان او را از مقام علم، فضل و تقوی، و شایستگی او برای ایفای نقش آشکار در راه خدمت به دین خدا و مؤمنین، می‌خواند و می‌دید.

شروع به تحصیل

پدرش او را در حالی که پنج سال بیشتر نداشت، به مکتب خانه‌ی شیخ قریه‌ی می‌فرستد (چرا که در آن زمان مدارس کلاسیک در قریه وجود نداشت) تا اصول خواندن، نوشتن و آموزش قرآن را فرا بگیرد. پدر بزرگوار فرزند صغیرش را در فصل زمستان، در حالی که او را با لباس‌های گرم پوشانده بوده تا از سرمای شدید در طول راه که صعب‌العبور و پوشیده از برف است در امان باشد، بر روی دوش خود صبح تا مکتب خانه‌ی ملای قریه می‌برد و غروب نیز او را بر می‌گرداند، و مدتی را به همین منوال ادامه می‌دهد، تا فرزند نجیب از سرچشمه‌های دانش، معرفت و اخلاق تغذیه‌ی روحی نموده و سیراب می‌گردد و فرزند رئوف و مهربان به بار می‌آید، و در حالی پا به سن بلوغ و جوانی می‌گذارد که مؤمن و محبّ اهل بیت (علیهم‌السلام) است، و خود تصمیم می‌گیرد که

دروس دینی را ادامه داده و تکمیل نماید، همان گونه که خواست مرحوم پدرش نیز بوده است، و در نزد شیخ قریه اولیات علوم دینی و آموزش قرآن را فرا می گیرد، و یکی از کتاب های علوم دینی که نزد شیخ قریه آن را می خواند، کتاب جامع المقدمات است، کتابی که تألیف جمعی از مؤلفان و حاوی ۱۰ کتاب کوچک در علوم: نحو، صرف، منطق و اخلاق است، و طلاب علوم دینی به مثابه ی مقدمه ی کتاب های درسی مراحل بالاتر که در حوزه رائج است، آن را می خوانند، و به همین خاطر این مجموعه ی فشرده را جامع المقدمات نامیده اند.

ورود به مدرسه ی دینی

این دانش پژوه جدی و پر تلاش، بعد از گذراندن مراحل اولیه ی آموزش در مکتبخانه ی شیخ قریه، زادگاه خود را ترك نموده و وارد منطقه ی مجاور بنام «حوت قل» می شود تا جهت ادامه ی تحصیل وارد مدرسه ی دینی شیخ قربان علی وحیدی رحمه الله گردد که از علماء و فارغ التحصیلان حوزه ی علمیه نجف در عراق بوده است.

در این مدرسه ی دینی او کتاب «جامع المقدمات» را تکمیل

نموده و تا آخر می خواند، و نیز کتاب «البهجة المرضیة فی شرح الالفیة» را که جزء متون درسی حوزه ها است، این کتاب به دلیل نسبتی که به جلال الدین سیوطی، (م ۹۱۱ هـ) مؤلف این کتاب دارد، معروف به سیوطی است، این کتاب در علم نحو و قواعد لغت عرب است، تحصیل او در این مدرسه به مدت چهار سال و در محضر اساتیدش مانند شیخ ملا اسماعیل و ملا حیدر علی (رحمهما الله تعالی) ادامه می یابد.

نظام مدرسه نیز به این ترتیب بوده که: اتاق کوچکی را برای سکونت و خوابگاه در اختیار طلبه قرار می داد، و طلبه با مصارف و هزینه ی شخصی خود، نیازمندی های خود را از خوراک و پوشاک می بایست تهیه نماید، و رسم بر این بوده که طلاب از خانه های خود آرد می آورده و آن را در اختیار یکی از زنان اهل قریه قرار می داده و آن ها نیز بدون دستمزد و رایگان آن را می پخته اند.

وفات مادر و هجرت به مشهد مقدّس

محمد اسحاق والده ی خود را در اثر يك بیماری شدید از دست می دهد، و این حادثه او را به شدّت متأثر و ناراحت می گرداند، چرا که با فقدان ما در عاطفه و رأفت مادری نیز می رود، اما این

مصیبت علی رغم سنگینی آن، او را از ادامه‌ی تحصیل و تعلّم باز نمی‌دارد، بلکه بیشتر از گذشته مصمّم شده و بر ادامه‌ی تحصیل اصرار می‌ورزد، و تصمیم می‌گیرد که حوزه‌ی علمیه‌ی منطقه را ترك نموده و به سمت مشهد مهاجرت نماید، و این سفر نخستین گام در راه رسیدن به آرزوی دیرینه‌ی او بود و با علاقه‌ی تمام تلاش می‌ورزید تا به آن آرزو برسد، و آن هجرت به حوزه‌ی علمیه‌ی دینی کهن نجف اشرف در عراق بود.

در شهر امام رضا (ع)

شیخ محمد اسحاق فیاض به مدت يك سال در مدرسه‌ی «حاج حسن» واقع در منطقه‌ی «بالا خیابان» شهر مقدس مشهد به سر می‌برد، این مدرسه بعدها در قلمرو توسعه حرم رضوی قرار گرفته و منهدم گردید، و اکنون در وسط صحن بزرگ حرم مقدس قرار دارد، او در خلال این مدت کتاب حاشیه‌ی ملا عبدالله را می‌خواند، این کتاب حاشیه‌ی است بر کتاب «تهذیب المنطق» تألیف ملاّ عبدالله بن شهاب الدین حسینی (متوفای ۹۸۱ هـ) و نیز بخشی از کتاب مطول را نزد استاد شهیر «شیخ محمد حسین نیشابوری» معروف به ادیب نیشابوری (رحمته‌الله) می‌خواند، این کتاب

تألیف سعد الدین تفتازانی و در علم معانی، بیان و بدیع است.

شیخ محمد اسحاق تفاوتی را در شیوهی استفاده و نظام تدریس استاد نیشابوری که بر خلاف شیوهی متعارف حوزه‌ها است (شیوهی تدریس رایگان) مشاهده می‌کند و آن اینکه استاد نیشابوری در برابر تدریس و تعلیم طلاب از آن‌ها اگرچه به صورت رمزی حق التدریس مطالبه می‌کند و این مطالبه اولاً: به خاطر تأمین زندگی ساده‌ی استاد بود، و ثانیاً: با این کار طلاب در تحصیل علم جدی‌تر خواهند شد و دیگر حضور آن‌ها در درس صرفاً يك حضور معمولی و ساده نخواهد بود.

در این دوره مرحوم حضرت آیه الله سید یونس اردبیلی عالم بزرگ و معروف شهر مشهد عهددار تأمین نان طلاب است، و عالم بزرگوار مرحوم شیخ احمد کفایی نوهی آیه الله شیخ آخوند در مشهد مقدس متولی و مسؤول مدارس دینی است، و مبلغ ۴۰ ریال معادل نیم دلار در آن زمان به طلاب ماهانه شهریه پرداخت می‌کند، و با همین مبلغ اندک، طلاب زندگی ساده‌ی روزانه‌ی خود را با حداقل نیازمندی‌ها می‌گذرانند.

آرزوی رسیدن به نجف اشرف

این دشواری ها و دیگر رنج ها و مشکلاتی که شیخ محمد اسحاق فیاض با آن ها مواجه بود، او را از جدیت و تلاش خستگی ناپذیر باز نمی دارد بلکه بر اصرار و انگیزه ی او در تحصیل و تأکید به آرزوی رسیدن به حوزه ی علمیه ی دین در نجف اشرف در عراق می افزاید، او مدام در جستجوی راه سفر به نجف اشرف است، حتی در زمانی که در قریه ی خود طلبه ی کوچکی بیش نبوده در این آرزو بوده است، و این آرزو از وقتی در ذهن او جای می گیرد که درباره ی فضیلت شهر و حوزه ی نجف و برتری آن بر سائر شهرها و حوزه ها مطالبی را می شنود، و این فضائل و خصوصیات را از طلاب، اساتید و بخصوص علماء که فارغ التحصیل نجف بوده و بعد از تحصیل به مناطق خود مستقر شده اند می شنود، یکی از این شاگردان و فارغ التحصیلان حوزه ی نجف بنیانگذار مدرسه دینی قریه ی حوت قل (مرحوم وحیدی) که او در آن درس می خواند می باشد، و یا از کسانی که بطور مستمر در حال رفت و آمد به نجف اشرف بوده و بعد از برگشت در مجالس و گفتگوهای شان خصوصیات و ویژگیهای حوزه های علمیه ی را که دیده اند و یا احیانا مدتی را در آن حوزه ها مانده اند

بازگو می‌نموده و برتری نجف و حوزه ی علمیه ی آن را بر سائر حوزه ها یاد آور می‌شده‌اند.

خود شیخ فیاض در این رابطه می‌گوید: اولین باری که نام نجف و موقعیت برتر حوزه ی علمیه ی آن را شنیدم از زبان همان شیخ قریه ی ما بود، و از آن به بعد در مدرسه دینی که وارد شدم مرتب نام نجف و حوزه ی علمیه ی آن را می‌شنیدم، و هر گاه از نجف خبری را می‌شنیدم سخن از استاد برجسته ی آن نیز بود و او همانا سید بزرگوار استاد خویی بود و این را بیش تر از بزرگانی می‌شنیدم که همه از شاگردان او بودند مانند: شیخ عزیز الله کابلی، سید محمد حسن رئیس و شیخ محمد علی مدرس (رحمته‌الله).

پیشینه ی تاریخی نجف اشرف

نجف اشرف نقطه ای است که اولین تمدن ها و دیانت ها را می‌توان در آن جستجو نمود، در همین نجف است که حضرت آدم، نوح و هود و صالح علیهم‌السلام مدفون‌اند، و محل نزول حضرت ابراهیم خلیل علیه‌السلام بوده است، نجف اشرف ادامه ی حیره و کوفه است که حضرت امام علی علیه‌السلام آن جا را پایتخت خلافت اسلامی برگزیده بود و نجف مکانی است که بارگاه با عظمت حضرت

علی علیه السلام در آن واقع شده است، و مرقد آن حضرت مشعلی از نور است که حیات و زندگی از آن می جوشد، و عاشقان آن حضرت در این نقطه خشک از کره ی زمین شهری را پدید آوردند که در نوع خود منحصر به فرد است و در گذر زمان متشکل و پررونق تر گردیده است، و از آن روز تا کنون نجف ادوار مختلفی را تجربه کرده است، و شرایط گوناگون را سپری نموده و هجرت به سوی این شهر نیز با فراز و نشیب و شدت و ضعف و احياناً گاه با توقف روبرو بوده است، و حوزه ی علمیه ی آن نیز با نشاط و رکود و اوج و فرود تا به امروز ادامه ی حیات داده، و احياناً از رونق افتاده و گاه تضعیف شده است، اما دیری نپاییده که رونق گذشته ی خود را باز یافته و به حالت طبیعی برگشته است، بلکه بحران های پدید آمده در حول نجف، حوزه ی علمیه ی این شهر را نشاط تازه ی بخشیده و کارایی بیشتری به آن داده است. آری این شهر، شهر دانش، حکمت، فضیلت و مرکز بررسی ها و پژوهش های وابسته به امت اسلامی است، و از همین مرکز است که تا امروز ده ها هزار دانشمند فارغ گردیده و اندیشمندان و شخصیت های علمی نکته سنج، دقیق و منتقد در این شهر علم و دانش استقرار یافته اند.

حوزه‌ی علمیه‌ی دینی نجف اشرف

شیخ الطائفه «قدّه» اولین پایه‌گذار و مؤسس دانشگاه نجف بود، او بعد از هجرت از بغداد در سال (۴۴۸ هـ) در نجف استقرار یافته و کاخ رفیع آن را که در حوزه‌ی علمیه‌ی این شهر نمود و تمثیل یافته اساس نهاد، او تا آخرین روزهای زندگی در نجف بود و در همان شهر نیز به خاک سپرده شد، تا این که به تدریج طلاب علوم دینی از جای‌جای سرزمین‌های عربی و عموماً سرزمین‌های اسلامی در این شهر سرازیر گردیدند.

سرانجام این شهر به ظاهر کوچک دروازه‌هایش را به روی همگان گشود، و به جز فرزندان خودش از ملت عراق، فرزندان دیگری از دنیای اسلام را که محبت و روابط عاطفی متقابل بین آن‌ها و نجف برقرار بود، نیز به آغوش کشیده، و آن‌ها را دلباخته‌ی خود ساخت و زبان قرآن کریم را هدیه و آن‌ها را مشرف به ایمان نموده و نیز با ذخایر و گنجینه‌های اسلامی و علوم ائمه از آل بیت رسول الله ﷺ آن‌ها را غنی ساخت.

حرکت علمی در این شهر اوج و نشاط گرفت، تا تبدیل به شهری گردید که دنیای اسلام را هر روز با دانش تازه‌ی خود

می تابانید، و صفت شهر و مدینه ی دانش و معرفت را به خود گرفت که از علوم و فرهنگ این دین حنیف و میراث فکری سنگین آن بر منهاج اُمّه ی هدی از آل رسول ﷺ نگهداری و حمایت نمایند.

فقر رنجزا و شدیدی بر نجف حاکم بود، بسیاری از بزرگان علم و اهالی نجف احياناً تکه ی نانی را نیز نمی یافتند، شاید علماء و مردم در روز يك وعده و یا حتی در دو روز يك وعده بیشتر غذا صرف نمی کردند، و به همین جهت است که می بینیم شماری از این مردم در اثر بیماری های ناشی از سوء تغذیه یا در اثر قادر نبودن بر تأمین هزینه ی درمان از نعمت حیات و زندگی محروم می گردیدند، یا از درمان منصرف می شدند.

اما در اوائل قرن ۱۳ هجری، اساتید و مراجع که بر حوزه ی علمیه ی نجف، اشراف و مدیریت داشتند، اهتمام تازه ای را مبذول ورزیدند، و شیوه ی بهتر و منظم تر را پی ریزی کردند تا طلبه با عشق و انگیزه بیشتر به تحصیل ادامه دهد، و دغدغه ی معاش و مسکن او را بخود مشغول ندارد، و بطور ماهانه برای طلاب شهریه و مقرری تعیین کردند و نیز برخی ساختمان ها و منازل برای

سکونت آن‌ها ایجاد کردند، و در نتیجه دانشجوی علوم دینی علیرغم مشکلات دیگر قدرت و فراغت بیشتری برای درس و بحث یافت.

نهاد مرجعیت

از مقیاس‌های فکری نجف اشرف که در امتداد تاریخ خود از آن برخوردار بوده این است که با استقلال تمام از میان علماء بزرگ مرجع دینی را بر می‌گزینند، و پیوند وثیقی میان امت و مرجع همیشه برقرار بوده است، مرجع دینی تمثیل و تجسم عینی قداست، عظمت و بالاترین مراتب علم دین در فقه و اصول دین را دارا و نائب امام غایب عجل الله فرجه است، چرا که از سوی معصومین علیهم السلام امر و دستور رجوع به فقهاء و مراجع داده شده است، و مردم به پیروی از این دستور، در گرفتن احکام شرع و هرچه که مربوط به شؤونات زندگی آن‌ها می‌شود به مرجع دینی مراجعه می‌نمایند، و ولایت و رهبری او را که برخواسته و جوشیده از اساسات دینی و اعتقادات آن‌ها است می‌پذیرند.

علاوه بر مرجعیت و رهبری، مرجع دینی آراسته به ورع، تقوی، اخلاق و رفتار نیک و پسندیده است و همین جهات معنوی است که او را شایسته ی برای قیام به خدمت به دین و مؤمنین می نماید.

مرجع دین با استناد و تکیه به قرآن و سنت شریف نبوی احکام شرعی را استنباط نموده و مردم را در زندگی و مشاغل شان هدایت و توجیه می نماید، و مردم نیز در تمامی پدیده های جدید که در زندگی آن ها رخ می نمایند، به او مراجعه می کنند، و مسؤولیت التزام به مبادی و اصول که چکیده و گوهر دین است، و رابطه پیوستگی پدیده های جدید که در عرصه های مختلف زندگی مردم پیش می آید، با این اصول، به برکت عنصر اجتهاد و به عهده ی مرجع دینی است.

مرجعیت مقام و نهادی است که عالم امین و آگاه به مبادی اسلام آن را عینیت بخشیده و به عهده می گیرد، شخصیتی که در موضع گیری های خود قوی و نیرومند است و با احدی بر سر اصول و مبادی اسلام معامله و سازش نکرده و زیر بار هیچ نوع تطمیع، فریب و تهدیدی نمی رود و با پشتوانه ی دانش، منطق و اندیشه ی اسلامی از مسلمان و حرمت او دفاع می کند، و در جهت

گسترش روح اخوت، محبت و مساوات بین مسلمین با قطع نظر از جاه و مال در حقوق و واجبات آن‌ها تلاش می‌نماید.

نجف و جایگاه علمی آن

شیخ محمد رضا جعفری از علماء برجسته و فارغ التحصیل نجف می‌گوید: نجف اشرف از آن جهت که محیط مساعدی است برای زندگی و رشد يك انسان مسلمان شیعی، از هر نقطه‌ی دیگر جهان تشیع برتری و امتیاز دارد، و این برتری به برکت وجود مقام امیرالمؤمنین علیه السلام در این شهر و به دلیل مرکزیت علمی آن است.

علی‌رغم مشکلات و دشواری‌های که برای زندگی کردن در این شهر به دلایل مختلفی وجود دارد این برتری و ویژگی را به جز نجف اشرف هیچ شهر دیگری ندارد، نجف در قلب شیعه جای دارد و این بدان معنا است که زندگی در این شهر علی‌رغم تمامی فشارها، تنگناها، حساسیت‌ها و دیگر مشکلات برای يك شیعه‌ی عاشق شیرین و با جذب است، هرگاه شیعه نجف را از دست بدهد - که خدا نکند - هیچ نقطه‌ی دیگری که پناهگاه فکر شیعی باشد وجود ندارد، کسی که نجف را به دلیل جنبه‌ی معنوی و علمی آن برای زندگی برگزیده است با تمام عشق زندگی در این شهر را

پذیرا و در آغوش می کشد، و این اجازه را به خود نمی دهد که از نجف به منطقه ی دیگری نقل مکان دهد، اگرچه در آن نقطه ی دیگر نان بیشتر و لقمه ی چرب تر میسر گردد. کسی که نجف را بر گزیده به هیچ عنوان راضی نمی شود که از نجف جدا گردیده و جای دیگری را برگزیند، حوزه ی علمیه در نجف عاملی نیرومندی است در جهت جذب مردم به سوی خود و ایجاد الفت میان آن ها و علی رغم تمامی فشارها و شرایط سخت سیاسی، یا طبیعی و یا اجتماعی، همه ی کسانی را که از اطراف می آیند در آغوش گرفته و آن ها را متحد و منسجم نگه می دارد.

نجف اساس و بنیاد شیعی دارد و در آن دوستان و اولیاء امیرالمؤمنین علیه السلام سکونت دارند، و انتخاب محل سکونت از سوی شیعیان به دلیل عشق و رغبت به هم جوار بودن با این مرقد عظیم است، این شهر از شروع تأسیس تا امروز مرکزی از مراکز تشیع بوده است، و طراحان سیاست پی هم در تلاش بوده اند تا میان نجف به عنوان مرکز شیعی و شیعیان فاصله ایجاد نمایند، اما موفق نشده اند و نتوانسته اند جلو مهاجرت شیعیان به این شهر را بگیرند، ساکنان نجف فشارهای زیادی را تحمل کرده اند، از فشار تشنگی گرفته تا حملات و تهاجمات صحرانشین ها و بیابان گرد ها، تا آنجا

که احياناً تحمل و صبر در برابر آن فشارها محال به نظر می‌رسد، اما در نتیجه این تحمل و پایداری به آرامش و امنیت رسیدند و شهر از عطش تشنگی سیراب گردید.

از روزی که شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی حوزه ی علمیه را از بغداد در سال ۴۴۸ به نجف منتقل کرد، این شهر تبدیل به مرکز تدریس فقه جعفری و علوم دینی گردید، و در فاصله ی زمانی کوتاه تدریس را به حلّه و سپس به کربلا منتقل کرد اما دیری نپایید که به نجف بازگشت و پایه و اساس حوزه را در آن شهر مستحکم ساخت.

شیخ محمد جواد مغینه، نویسنده و محقق معروف مسلمان در وصف نجف در قرن گذشته می‌گوید: نجف شهری است که مردمان زیادی را از شهرها و کشورهای مختلف پذیرا گردیده است، در این شهر از ایران، افغانستان، روسیه، هند، تبت، بحرین، حجاز، سوریه، لبنان، و عراق سکونت دارند، و شمار جمعیت این شهر به هشتاد هزار نفر می‌رسد، علی‌رغم اختلاف این ساکنان - از نظر ملیت طبع خاص خود را دارد و غالباً ساکنان خود را گرد هم آورده و از دیگران متمایز ساخته است، این طبع و ویژگی - ویژگی دینی

است با تمام فروع و شعائر آن، در مرکز شهر ضریح شریف واقع شده که بازارها و محله مدارس دینی و چندین مسجد وجود دارد، و هر مسجدی امام جماعت دارد، یا حلقه و حلقاتی از درس در آن برگزار می گردد، در نجف از سینما خبری نیست، مراکز و محله های برای هرزگی، بی بند و باری و عرضه ی آلات و وسایل لهو و لعب و نیز مراکز فروش خمر و مشروبات الکلی در آن وجود ندارد.

به هر سور و نمایی حلقات درس، مجالس و عظ، ارشاد، عزاداری، نماز جماعت و فرادی، تلاوت قرآن، ادعیه، اذکار و مناجات می بینی، به خصوص در دهه ی محرم و ماه مبارک رمضان و ایام زیارات. آری نجف با توجه به مدارس، مجالس، انجمن ها و بیشتر عادات و رسوم که دارد يك شهر دینی است، شعارش سادگی و فروتنی است و غالباً فرقی بین فقیر و غنی در نوع لباس و مسکن وجود ندارد، بلکه بسیاری از صاحبان زمین را می بینیم که املاك خود را برای دیگران رها کرده اند و رو به عبادت آورده اند، در این شهر عبّاد، زهّاد و متصوّفه زیاداند، و مردمان زیادی از دورترین نقاط به این منظور و در حالیکه از دنیا و لذت های آن چشم پوشیده اند به این شهر هجرت کرده اند، هرکسی که در نجف

مقیم شود و یا وارد این شهر گردد، خواسته یا ناخواسته باید در برابر دین و شعائر دینی بحکم محیط و رسوم و عادات نیک آن تسلیم و خاضع باشد، و هیچ کسی توان تخطی و خارج شدن از اوضاع موروثی و جاری در نجف اشرف را ندارد.

تأثیرات نجف بر اهالی و ساکنان

از تأثیرات عوامل دینی یاد شده، زهد علماء و عادات اجتماعی و فرهنگی و موقعیت عمومی نجف این است که مردمان و اهالی آن نجیب و نیک سیرت باشند، گفتار و کردارشان فقط برای خداوند است، اگر سخن بگویند در سخن شان صداقت و هدایت است و اگر سکوت نمایند در سکوت شان اندیشه و اصلاح امت است، اگر کاری انجام دهند در کارشان خیر و نیکی است، اگر اخوت و برادری پیشه نمایند و یا اگر دشمنی ورزند فقط در راه خداوند است.

و حضرت آیه الله شیخ محمد اسحاق فیاض یکی از این کسانی است که به نجف اشرف مهاجرت نموده و از چشمه سار پاکیزه ی علوم نجف سیراب شده و در مکتب آن تربیت یافته و با آداب و اخلاق آن آراسته گردیده است، شاگرد جدی و کوشا بوده و اکنون

استاد برجسته و ماهری است، حتی زعیمی از زعماء نجف و یکی از چهره های برجسته در میان علماء بزرگ نجف است که مسؤولیت یکی از مهم ترین حلقات درس و بررسی علمی در نجف و همچنین مرجعیت مردم را در تقلید به عهده دارد.

مسافرت آیت الله فیاض به عراق

شیخ فیاض بعد از يك سال تحصیل در حوزه ی علمیه ی مشهد مقدس به شهر مقدس قم جهت زیارت قبر حضرت معصومه خواهر امام رضا علیه السلام می آید، و از آنجا به شهر اهواز می آید و از آنجا در منطقه ی «محمرة» و در يك مسافرخانه جای می گیرد، و بعد از مدتی با سید بزرگوار جناب ابوالحسن بحرانی ارتباط برقرار می کند، شخصی که امام «محمرة» و از شخصیت های دینی معروف این منطقه بوده است، ایشان ترتیب مسافرت شیخ را به بصره می دهد، و به او سفارش می کند که در بصره به منزل شیخ عبدالمهدی مظفر رحمته الله وارد شود که از شخصیت های دینی و روشن در بصره است، و خانه اش پناهگاه مردم است، شخصی که بسیار مهمان دار، مهمان نواز و از کرم، اخلاق بلند و شایسته ی اسلامی و روحیه ی خدمت به مؤمنین برخوردار است.

از بصره تا نجف

شیخ محمد اسحاق فیاض مدت دو روز در منزل شیخ مظفر در بصره می ماند تا این که شیخ مظفر امکانات مسافرت او را به سوی نجف اشرف با همکاری سید علی حکاک صاحب مسافرخانه ی معروف در بصره آماده می کند و شیخ از طریق قطار تا شهر «مسیب» که در فاصله ی ۶۰ کیلومتری جنوب بغداد قرار دارد می آید، و از آنجا وارد شهر مقدس کربلا می شود، و بعد از زیارت حرم امام حسین و برادرش عباس علیهما السلام در همان روز وارد نجف اشرف می شود و بعد از زیارت حرم امام علی بن ابی طالب علیه السلام، به عنوان مهمان در مدرسه سلیمیه واقع در محله «مشراق» در حجره ی شیخ غلام حسین وارد می شود.

شیخ در نجف اشرف

اکنون يك طلبه و دانشجوی جدید وارد نجف گردیده در حالی که ۱۸ بهار از عمر او می گذرد و در طول مسافرت تا نجف اشرف تجربیات زیادی را گذرانده، راحتی ها و دشواری های زندگی را با گونه های مختلف آن تجربه کرده و روش های زندگی، اخلاق و عادات را در شهرهای مختلفی دیده است. اما نجف اشرف به عنوان

يك شهر و حوزه ی علمیه ی آن به عنوان يك مدرسه و مكتب، دشواری ها و شرایط خاص خود را دارد، و این شرایط خاص همان عادات، رسوم و تقالید گوناگونی است که از ملت ها و شهرهای مختلف در این جا وجود دارد.

اما در برابر این دشواری ها، این شهر خصوصیات مثبت و ارزنده ی خود را نیز دارد که از همه مهم تر و مقدم تر برکت وجود مرقد امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام، و در درجه ی دوم گشایش و قدمت علمی حوزه ی علمیه دینی آن است که شایستگی هدایت و رهبری سایر حوزه های علمیه را دارد، و هزاران دانشمند از این حوزه فارغ گردید، و محل استقرار مرجعیت جهانی و اعلای شیعیان، همین شهر نجف اشرف است، اندیشه ها و نگاه های طلاب و عاشقان علوم اهل بیت علیهم السلام و پیروان آن ها در تمام نقاط جهان نیز به این نقطه دوخته شده اند.

اکنون این دانشجوی دینی تازه وارد در محیط نجف، با مسئولیت انجام تکلیف و دشواری پیمودن این راه و شرایط سخت نجف رو برو است، البته خود نیز جدی، پر انرژی و نیرومند است و از پشت کار و اراده ی قوی در استمرار این راه برخوردار است مشکلات و

دشواری های که او اینک به عنوان يك طلبه تازه وارد با آن ها رو برو است به عنوان نمونه عبارت‌اند از:

– تحمل هوای شدیداً گرم تابستان و هوای شدیداً سرد زمستان در نجف.

– ضرورت فراگیری و آموزش زبان عربی برای تازه واردین که به غیر عربی تکلم می‌کنند.

– در جست و جوی مکان مناسب برای خوابگاه و محل اقامت.

– بررسی و ارزیابی صدها حلقه ی درسی موجود که در ده ها مدرسه و مسجد در اطراف شهر برگزار می گردد که انتخاب يك حلقه ی درسی مناسب برای شاگرد از نظر سطح درس و استاد آن بسیار سخت است.

– دست یابی به کتاب های درسی منظم یا کتاب هایی که طلبه برای مطالعات خصوصی به آن ها نیازمند است.

– آشنایی با سایر طلاب علوم دینی و سطح علمی و اخلاقی آن ها به منظور انتخاب برخی از آن ها به عنوان هم درس و هم بحث.

– ضرورت تأمین نیازمندی های خوراك و پوشاك و سایر احتیاجات زندگی.

شیخ محمد اسحاق فیاض خود در این رابطه می گوید: وقتی وارد نجف اشرف شدم سال ها بعد از وفات سید ابوالحسن اصفهانی (ره) و در اواخر دوره ی پادشاهی و اوایل دوره ی مرجعیت سید محسن حکیم (ره) بود، و ماهانه مبلغ دو دینار برای هر طلبه ی معیل و مبلغ یک دینار برای طلبه ی مجرد پرداخت می کردند، و غالباً خوراک و غذا، فقط نان و پیاز بود، و اصلاً تصور هم نمی کردیم که روزی از خوراکی به نام میوه استفاده نمایم.

زیارت علماء و دیدار از مدارس

این طلبه ی جدید و مهمان تازه وارد، نزد یکی از طلاب که از فرزندان قوم او می باشد و قبل از او در نجف آمده، به عنوان هم حجره ی او در اتاق کوچکی از اتاق های مدرسه سلیمیه، مستقر می شود و پس از استقرار در مدرسه به منظور ادای تکلیف احترام به بزرگان به زیارت علماء و مراجع دینی می رود، تا با آن ها از نزدیک آشنا گردیده و از آن ها جهت تحقق هدف مهمی که خود را برای آن نذر کرده که همانا طلب دانش و خدمت به دین و مؤمنین باشد، راهنمایی و هدایت بنخواهد.

همچنین اقدام به دیدار شماری از مدارس و مساجدی می نماید

که محل تجمع طلاب و اساتید و برگزاری حلقات درس می باشند، و جستجو در این جا و آن جای شهر جهت انتخاب يك جلسه ی درس مناسب از میان این همه جلسات، در همه ی این امور همکار ایشان مرحوم علامه شیخ محمد علی افغانی معروف به مدرس بود، کسی که از جمله ی اهتمام ورزان به امور طلاب بوده و در جهت حل مشکلات و فراهم سازی زمینه های تحصیل و رفع حوائج و نیازمندی های فرزندان قوم خود که مقیم در نجف بودند و به خصوص طلاب تازه وارد در نجف، همکاری و مساعدت های زیادی انجام می داد.

مرحوم مدرس استاد برجسته و مشهور مرحله ی مقدمات و سطوح درس های حوزه در نجف اشرف بود و به همین دلیل ملقب به مدرس شده بود، شیخ فیاض اولین بار همراه با مرحوم مدرس به زیارت مرحوم آیه الله سید محسن حکیم در جلسه ی عمومی ایشان می رود.

و مرحوم آیه الله سید ابوالقاسم خویی را در منزلش زیارت می کند، زیارت او در منزل و نه در جلسه دیدار عمومی به خاطر علاقه ی مرحوم مدرس و رابطه نزدیک ایشان با آیه الله خویی بوده

است.

استقرار در مدرسه

شیخ محمد اسحاق فیاض در مدرسه ی سلیمیه نزد شیخ غلام حسین در يك اتاق کوچکی چند ماهی به عنوان مهمان سکونت می نماید، تا این که هم درس و هم مباحثه او در جهت کامل ساختن نصف دین خود یعنی ازدواج اقدام می کند، و خداوند او را جهت این کار توفیق عنایت می فرماید، و بعد از ازدواج اتاق مدرسه را رها نموده و به منزل جدید خود منتقل می شود، و شیخ محمد اسحاق در این اتاق تنها می ماند، و روی درس و بحث و مطالعه و نوشته متمرکز می شود.

درس‌ها و اساتید

از روزی که شیخ فیاض وارد نجف شده و در مدرسه مستقر می شود، با انگیزه، شوق و کوشش تمام بدون خستگی و ملالت، به تکمیل باقی مانده ی دروس و کتابهایی می پردازد که در مدرسه ی محل یا در حوزه ی علمیه ی مشهد آن ها را ناتمام گذاشته بود، و به این ترتیب کتاب «قوانین الاصول» تألیف میرزا

ابوالقاسم قمی را که در حوزه ها به کتاب «قوانین» معروف است، و کتاب حاشیه ی ملا عبدالله و بخشی از کتاب «الروضه البهیه فی شرح اللعه الدمشقیه» را در نزد مرحوم شیخ میرزا کاظم تبریزی می خواند، و کتاب لمعه را نزد مرحوم سید اسدالله مدنی و شیخ میرزا علی فلسفی دام ظلّه و نیز کتاب مطول را نزد مرحوم شیخ محمد علی مدرّس تکمیل می کند.

بعد از تکمیل این دروس این طلبه جدّی و پرتلاش به درس های سطوح عالی می پردازد تا آمادگی و شایستگی حضور در بحث های خارج را در محضر علماء بزرگ پیدا نماید، و کتاب کفایه ی مرحوم شیخ آخوند خراسانی و دو کتاب رسائل و مکاسب محرّمه شیخ مرتضی انصاری را نزد مرحوم شیخ مجتبی لنکرانی می خواند، و همراه با این دروس، مطالعات و بررسی هایش را در کتاب های که قبلاً با بعضی از هم دوره هایش خوانده است ادامه می دهد، و کتاب هایی را که از تحصیل آن فارغ گردیده برای طلاب مبتدی که بعد از خودش هستند تدریس می کند چنان که این يك روش متعارف و معمول در حوزه ی علمیه دینی نجف اشرف می باشد که طلبه از روز ورود به حوزه، نظام تدریس را با آموزش به دیگران تمرین می کند هم به تعلّم و هم به تعلیم

می پردازد، خودش مشغول تحصیل در مرحله ی بالاتر است و تدریس هم می کند، بنابراین يك طلبه بطور همزمان هم استاد است و هم شاگرد.

در عرف حوزه های دینی از این مرحله به مرحله ی سطوح تعبیر می کنند که حدود پنج سال از وقت يك طلبه ی جدی و با پشتکار را در بر می گیرد، مرحله ای که شیخ فیاض با کم تر از این مدت معمول به پایان می برد و به حلقات بحث های خارج بزرگان علماء و اساتید نجف خود را می رساند.

بحث خارج

بعد از آگاهی و اشراف شیخ فیاض بر آفاق گسترده ی اندیشه ی اسلامی و ورود در فضاهاى علمى و روحى ابعاد اندیشه ی اسلامى در مراحل سطوح با قرائت کتاب ها و متون درسى رایج یاد شده در نزد بزرگان علماء و اساتید حوزه ی علمیه که ذکر آن ها قبلا گذشت، در حالى که با برترى و پیشرفت قابل ملاحظه و آشکارى که از سوى اساتیدش مورد ستایش و تقدیر قرار مى گیرد، به مرحله ی درسى بالاتر که به بحث خارج در حوزه های علمیه معروف است صعود می نماید.

در مرحله ی درس خارج دانش پژوه علوم دینی، با آمادگی قبلی و بدون مقید بودن به يك متن مشخص و كتاب علمی خاص در درس حاضر می شود، و قبل از حضور در جلسه ی درس خودش موضوع مورد بحث را در فقه و یا اصول مورد بررسی قرار می دهد و در این موضوع خاص به اقوال و دیدگاه های علماء مراجعه می کند، و تا جای که ممکن است ادله ی آن را بدست می آورد و آن را اصلاح و تنظیم می کند و پس از تقریر ادله در حد توان آن را مورد نقد و مناقشه ی علمی قرار می دهد و بعد از این بررسی و نقد خودش تلاش می کند تا به يك دیدگاه خاص در مسأله برسد.

بعد از فراغت از این تحقیق و بررسی، در بحث استاد مورد نظر حاضر شده و به توجیهاات، تحقیقات و بحث های که او در این مسأله و آنچه مربوط به آن است انجام می دهد از طرح قول بزرگان از علماء در مسأله، بررسی، اصلاح، تقریر ادله، نقد و مناقشات روی ادله و در نهایت رأی و نظر خود استاد، به دقت گوش می دهد.

در مکتب فقهی نجف سیره و عادت بر آن است که میان حرمت و وقار بزرگان از يك سو و حقیقت و انصاف و رعایت آن از سوی

دیگر جمع می‌کنند، در هر بحثی که باشد و از سوی هرکسی که باشد، بدون این که به وضعیت خاص طلبه و دانشجو و سن و سال او نظری داشته باشد، و با این بیان روشن می‌گردد که در درس خارج حوزه‌ی علمیه نجف اشرف، گونه‌ای از اشراف و توجیه عام علمی و اخلاقی و پرورش استعدادهاست، که اساتید مجرب و متخصص به این کار اقدام می‌نمایند، اساتیدی که تجربه‌ی طولانی تدریس، بحث و مناظره را پشت سر نهاده و به اندیشه‌ی صائب، عمق نظر، دقت در توجه و گسترش در احاطه‌ی علمی رسیده‌اند، حلقه‌های درس خارج از نظر وسعت و محدودیت بستگی به عواملی مانند شهرت استاد، میزان روشنی بیان و تقریر درس، روش ارائه، استحکام و قدرت دلیل در مناقشه نظریات و طرح نظریات جدید از سوی خود استاد در این عرصه دارد.

دانشجوی علوم دینی سطح بحث‌های خارج، بر همین روش خاص که یادآور شدیم در مباحث فقه و اصول همچنان ادامه می‌دهد، تا به مرحله‌ی اجتهاد صعود نماید و در عین حال خود او نیز چنان که اشاره شد هم‌زمان با پیمودن مراحل درس خارج حلقاتی از درس‌های مرحله‌ی سطح را اداره می‌کند.

وقتی که شخص به مرحله ی اجتهاد در بحث، استنباط، تنظیم ادله، جمع بین احادیث، وجود رأی، مناقشه و نقد و بررسی اقوال رسید، خودش مستقل و صاحب نظر می شود، و بعد از مرحله ی طولانی که گاه بیش از يك ربع قرن را در بر می گیرد، به نظریه پردازی، اجتهاد و توجیه در احکام شرعی می رسد.

در توجیه نام گذاری این مرحله به «بحث خارج» چنین گفته شده که: این مرحله از تدریس، بحث های خارج از متن کتب درسی را تکمیل می کند، در این بحث بر نظریه ی خاص و یاعبارت کتاب مشخصی تکیه نمی شود مانند مراحل سابق نیست، و دانش پژوه در جریان به کارگیری این مرحله، تحقیقات و بررسی های بالاتری را در جهت رسیدن به مرحله ی اجتهاد تمرین و ممارست می کند، و از این مرحله وقتی فارغ می گردد که نسبت به گستره افق نگاه خود به مسایل و دقت در نظریات، تحقیق و استحکام این نظریات اطمینان حاصل نماید.

طبیعت و روش کلی حاکم بر حلقات درس خارج آزادی کامل در رأی و تفسیر است. و این آزادی مستفاد از آزادی در اجتهاد است که در تکوین شخصیت علمی در مدرسه ی نجف تأثیرگذار

است، و به همین جهت است که شاگرد حق دارد در جلسه ی درس گفتار استاد را قطع نموده و در برخی از نظریات و آراء او مناقشه نماید، و استاد نیز به هر درجه از شهرت علمی قرار داشته باشد هرگاه بداند حق با شاگرد است در پذیرش و فروتنی در برابر رأی طلبه ی متقد هیچ دشواری و محذوری برای خود احساس نمی کند.

در بسیاری اوقات در جلسات درس خارج، مجتهدان و صاحب نظران بزرگ حاضر می شوند، چنان که در مجلس بحث استاد آیه الله سید خویی چنین مجتهدان بزرگ حاضر می شدند از روزی که ایشان استاد این درس بوده تا آخر چنین بوده است، و در يك چنین فضای علمی که با بحث، تحقیق و تعمیق همراه می باشد، طلبه و محصل علوم دینی در نجف رشد می کند و مسائل اندیشه ی اسلامی و فقه و اصول آن برایش روشن و متجلی می گردد.

شیخ فیاض در اول ۲۰ سالگی اش در جلسات بحث خارج حاضر می شود حلقات درسی بعضی اساتید بزرگ از علماء قدرتمند نجف را برای مدت چند ماهی انتخاب نموده و در آن جلسات شرکت می کند، تا این که در انتخاب يك حلقه ی درسی

مناسب تر به ثبات و استقرار می‌رسد بالاخره بحث استاد همیشگی خود را انتخاب می‌کند، استادی که شاگردانش با نام او و او نیز با نام شاگردان خود مشهور گشته‌اند، و این استاد و شاگردان آنچنان به هم پیوند خورده که هرگاه نامی از خوش در میان باشد در کنار او از بزرگان چون: روحانی، سیستانی، فیاض، و دیگر شاگردان فاضل او نیز به میان می‌آید، همان گونه که هرگاه نامی از یکی از شاگردان او باشد نام خوبی نیز به عنوان استاد به میان می‌آید.

آری شیخ فیاض در درس استادش خوبی مرتب و همه روزه طی بیش از ۱۵ سال بدون وقفه و انقطاع درد و حلقه‌ی فقه و اصول حاضر گردید، و این حضور نیز يك حضور کیفی و علمی همراه با دقت، تتبع و ارائه تقریرات بحث بوده است.

نگارش تقریرات

در حوزه‌های علمیه رسم بر آن است که علماء و فضلاء بحث‌های استاد را بعد از درس، با برخی هم‌درس‌ها و هم‌کلاسان خود تقریر و گفتگو می‌نمایند و بعد از انجام تحقیق و اخراج مصادر و تطبیق آراء و ادله‌ی آن‌ها، درس‌های استاد را می‌نویسند، و پس از آن به محضر استاد ارائه می‌نمایند، اگر استاد

آن را تأیید کرده و با آن موافقت کرد، این نوشته چاپ و منتشر می شود، تا بیان گر استحکام بحث، و دیدگاه های استاد و فضل شاگردی باشد که آن را به تحریر در آورده است، این کتاب ها در حوزه های علمیه به تقریرات معروف است، و شیخ فیاض از زمان حضورش در بحث استادش امام خوئی (قائمه) بر همین منوال پیشرفته است، و بحث را برای برخی از هم دوره هایش تقریر می نموده و سپس به طور منظم و دقیق هر روز درس ها را در دو حلقه ی اصول و فقه می نوشته تا این که تقریرات پنجمین دوره ی بحث خارج اصول استادش را تکمیل می نماید و این کتاب (که در ده جلد نگارش یافته است) به محاضرات معروف است.

آغاز شهرت علمی

عرف جاری در نظام حوزه ی دینی بر این است که طی مراحل تحصیل در این نظام زمان بندی شده و مقید به مراحل خاص زمانی و یا به امتحان و آزمون معینی نیست، تا شاگرد با عبور از آن زمان معین و یا گذراندن امتحان معینی، گواهینامه و پایان نامه ی تحصیلی خاصی را دریافت نموده و با دریافت آن شهرت علمی یابد، بلکه شهرت علمی و اعتراف دیگران به فضل و سطح علمی

دانشجوی دینی، در نتیجه ی حضور علمی مستمر و دوام دار او در حوزه پدید می آید حضور علمی مستمر یعنی، حضور در عرصه های درس، تدریس، مباحثه و مناقشه در مجالس هنگام طرح مسائل علمی، و در رأس همه ی اینها و مهم تر از همه تقریر و تحریری است که شاگرد از بحث های استاد خودش ارائه داده و استاد نیز با چاپ و انتشار آن موافقت نموده و هنگام اجازه ی چاپ، به صحت آن گواهی داده و آن را تأیید می کند، و این کار استاد در عرف حوزه ی علمیه به «تقریض استاد» بر تقریرات مشهور است و معمولاً آنچه را که استاد به عنوان تقریض می نویسد بسیار فشرده و مختصر است اما از نظر مضمون بسیار بلند و ارزشمند است. و با توجه به شهرت و سطح علمی او، تقریض او بر تقریرات دلیل روشن و شاهد بزرگی است بر سطح علمی و فضل شاگرد، و این نقطه ی آغاز شهرت شاگرد و انتشار نام و شناخت منزلت و جایگاه علمی او در سطح عموم علماء و بزرگان حوزه ی علمیه است.

و در تقریضی که امام خویی (قُلَیْبِی) بر تقریرات شیخ فیاض نوشته چنین آمده است: «الذی کتبه تقریراً لأبحاثی بأسلوب بلیغ و المام جدیر بالاشارة و الاعجاب». یعنی آنچه را که او به عنوان تقریر

بحث های من نوشته، دارای شیوه ی بلیغ و رسا، دریافت دقیق و نیکو از بحث و قابل ستایش و اعجاب انگیز است، و این نص تقریض امام خوئی (قُلَّتْبِی) در مقدمه ی جزء اول از کتاب محاضرات است:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله ربّ العالمین و الصلاة و السلام علی اشرف الانبیاء و المرسلین محمد و عترته الطاهرین، و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین.

و بعد: فإنی أحمد الله تعالی علی ما أولانی به من تریبة نفر من ذوی الکفائة و اللیاقه حتی بلغ الواحد منهم تلو الآخر درجة راقیة من العلم و الفضل و ممن وفقت لرعايته و حضر ابحاثی العالیة فی الفقه و الاصول هو قرّة عینی العلامة المدقق الفاضل الشیخ محمد اسحاق الفیاض دامت تأییداته و قد عرض علیّ الجزء الاول من کتابه «المحاضرات فی اصول الفقه» الذی کتبه تقریرا لایحاثی باسلوب بلیغ و المام جدير بالاشارة و الاعجاب».

و إنی أبارک له هذا الجهد المیمون و أسأله تعالی ان یوفقه لاتمام

مرامه، انه ولی التوفیق. فی (۶ جمادی الثانیة / سنة ۱۳۸۲ هـ).

ابوالقاسم الموسوی الخویی

ترجمه تقریض:

بنام خدای بخشنده ی مهربان

سپاس پروردگار عالمیان را و درود و سلام بر اشرف پیامبران و رسولان الهی حضرت محمد ﷺ و عترت پاک آن حضرت و لعنت همیشگی بر دشمنان آن ها تا روز قیامت.

و بعد: خداوند تعالی را سپاسگزارم بر آنچه که مرا شایسته ی آن قرار داد از نعمت تربیت جمعی از شاگردان با کفایت و با لیاقت که یکی پس از دیگری به درجه ی بالای از دانش و فضل رسیده اند، از جمله کسانی که موفق به تربیت او شده ام و بحث های بلند و عالی مرا در فقه و اصول حاضر گردیده، نور چشم علامه ی مدقق و فاضل شیخ محمد اسحاق فیاض دامت تأییداته است، ایشان جلد اول کتاب خود را (المحاضرات فی اصول الفقه) بر من عرضه نمود، این کتاب تقریر بحث های من است که با سبک و شیوه ی روان، دریافت دقیق قابل ستایش و شگفت انگیز آن را به نگارش در

آورده است، و من این کوشش میمون را به او تبریک می گویم، و از خداوند تعالی برای او آرزوی توفیق دارم تا او را به آرزو و هدفی که دارد برساند. انه ولی التوفیق.

(۶ جمادی الثانی سال ۱۳۸۲ هـ) ابوالقاسم موسوی خویی.»

با توجه به تاریخ تقریض که برابر با ۴ / ۱۱ / ۱۹۶۲ م است، و چاپ کتاب نیز در همین تاریخ بوده است، و عمر شیخ فیاض که در سنین جوانی بوده و آنچه که استاد در آن زمان در حق او اظهار کرده است، به روشنی ظاهر می شود که شیخ بزرگ ما در چه موقعیت و جایگاهی از علم و فضل قرار داشته است، و استادش در این تاریخ در حق او تا چه مرتبه اظهار محبت نموده و از مقام علمی او تقدیر و تجلیل به عمل آورده است.

چنان که خود ایشان حکایت می کند که وقتی تقریرات بحث های استادش را برای اجازه ی چاپ به محضر استاد تقدیم می کند، برخی از کسانی که با چاپ آن مخالف بودند، بر امام خویی (قدس سره) به دلیل موافقتش با طبع و انتشار آن اعتراض می کردند و به توجیهاات واهی و بی پایه و به دور از منطق سلیم متمسک می شدند و یکی از آن توجیهاات، جوان بودن و کم سن و

سال بودن نویسنده و دیگری وابستگی و تعلق قومی او بود، اما امام خوبی (قَلْبِی) در رد این مخالفان می فرمود که معیار درجه ی دانش و فضل شخص است و نیز تقریرات او است که بیانگر کوشش، اجتهاد، زکات، عمل خالص، متابعت و استحکام ملاحظات او است، معیار در ارزیابی عمر شخص نیست، و می فرمود که این اعتراض و نظیر آن را به خاطر کوچکی سن من نیز بر استادم شیخ نائینی (رحمته اللہ علیہ) بعضی ها وارد می کردند، که چرا ایشان جهت چاپ بحث هایش که من نوشته بودم (اجود التقریرات) اجازه داده است.

و بنابراین باید انصاف به خرج داد و هر کسی را به میزان حقی که دارد باید ارج نهاد و حقش را به او داد، همان گونه که شایسته است از عظمت و پشتکار چنین شخصی قدردانی نموده و او را تشویق کرد و جهت استمرار و ادامه ی این روش او را کمک و یاری نمود.

و استاد بالاخره اجازه ی چاپ این تقریرات را با ستایش و تحسین مناسب مقرر و نویسنده ی آن صادر می کند، آری برخورد و رفتار امام خوبی با همه ی شاگردان مجتهدش چنین بوده است. جناب شیخ فیاض در مقدمه این تقریرات می نویسد:

بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم

والحمد لله العالمين و الصلاة والسلام على خير خلقه محمد و
آله الطاهرين. واللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين.

و بعد: فهذا هو جزء الاول من كتابنا (محاضرات فى اصول الفقه)
و هو مشتمل على ما استفدته من تحقيقات عالية و مطالب شامخة و
افكار مبتكرة من مجلس درس سيدنا الاستاذ الافخم سماحة اية الله
العظمى السيد ابوالقاسم الخويى، اذ عكفت من ضمن المئات من
الطلاب على مجلس درسه الشريف فى جامعة العلم الكبرى (النجف
الاشرف) التى اسندت اليه زعامتها، و ألفت بين يديه مقاليدها، فقام
بالعبأ خير قيام فى محاضراته و بحوثه، و تربى على يديه الكريمتين
جيل من الافاضل الاعلام.

و إنى إذ أبتهل الى المولى سبحانه ان يوفقنى الجزء الثانى بهذا
الجزء فى الطبع، اسا له تعالى ان يمتعنا و عموم المسلمين بدوام
وجود استاذنا الافخم و يديم ايام افاداته العامرة. وما توفيقى الا بالله
عليه توكلت و اليه انيب.

محمد اسحاق الفياض

ترجمه: به نام خدای بخشاینده ی مهربان

سپاس پروردگار عالمیان را و درود و سلام بر بهترین خلقش
حضرت محمد ﷺ و آل طاهرینش و لعنت همیشگی بر دشمنان
همیشگی آن ها.

و بعد: این اولین جلد از کتاب ما «محاضرات فی اصول الفقه»
است، این کتاب شامل مجموعه مطالبی است که از تحقیقات عالی
و مطالب بسیار بلند و ارزشمند اندیشه های ابتکاری سرور و استاد
اعظم و فرزانه ی ما حضرت آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی
استفاده نموده ام، و در جمع صدها طلبه و شاگرد در جلسه ی
شریف درس ایشان در دانشگاه بزرگ نجف اشرف که تحت
زعامت و رهبری ایشان است و زمام امور این حوزه را در اختیار
دارند حاضر شده ام، و حضرت استاد در بر پایی محاضرات و ارائه
بحث هایش به نیکوترین وجه عنایت و توجه ورزیده و نسلی از
فضلاء و دانشمندان بزرگ را با دستان کریم خود تربیت نموده اند.

و رو به جانب خدای سبحان آورده و از او می خواهم که برای
تکمیل مجلدات بعدی و چاپ آن ها به من توفیق عنایت نماید. و
از خدای تعالی می طلبم که همه ی ما و مسلمین را با دوام وجود

پر برکت این استاد فرهیخته و فرزانه بهره مند سازد. و به عمر ایشان افزوده و به افادات ارزنده ی ایشان ادامه دهد. و توفیقی نیست مگر از سوی خدا، توکل و بازگشت ما به سوی او است.

محمد اسحاق فیاض

و خداوند به ایشان توفیق چاپ ۵ جلد از تقریرات استادش را در علم اصول عنایت کرد، و این تقریرات امروزه از مهم ترین منابع علمی در این فن است که علماء و طلاب علوم دینی در همه ی حوزه های علمیه از لحاظ درس، تدریس، مطالعه و مراجعه جهت دسترسی به آراء، افکار و نظریات جدید که این کتاب حاوی و در بردارنده ی آن ها است. مورد استفاده قرار می دهند و از آن بی نیاز نیستند.

تدریس

در طی این مدت و بعد از آن، شیخ ما فیاض یکی از اساتید برجسته و مشهور در حوزه می باشد، درس ها و بحث های خود را برای جمع عظیمی از فضلاء و طلاب علوم دینی القاء می کند، تا قبل از ۱۹۷۸ کتاب های سطوح عالی معمول و رائج در حوزه را

یعنی کتاب های رسائل، مکاسب و کفایه را در حلقات متعددی در مسجد معروف هندی تدریس می نماید، و نیز بیش از ۱۰ سال استاد سطوح عالی حوزه در «جامعة الدینیة النجف» که مرحوم سید محمد کلانتر آن را تأسیس کرده است می باشد.

و بالاخره در سال ۱۹۷۸ شروع به القاء و ارائه دروس خارج می نماید، جلسات این درس در مدرسه ی کوچک سید یزدی واقع در محله ی عماره برگزار می گردد، بعد از افتتاح مدرسه ی معروف «دار العلم» که امام خویی در سال ۱۹۸۰ م آن را تأسیس کرده بود، مجلس درس ایشان به این مدرسه منتقل می شود و تا زمان انهدام مدرسه ی در این مکان ادامه می یابد، و پس از آن مجلس درس به مسجد بزرگ هندی برای مدت کوتاهی منتقل می شود، و سپس از آنجا به مدرسه یزدی نقل مکان می دهد، مدرسه ی که مرجع کبیر سید کاظم یزدی «قدّه» آن را تأسیس کرده است، و تا قبل از سقوط نظام ظالم صدام حسین، در این مدرسه جلسات درس ایشان ادامه داشت و از آن پس به دلیل مشکلات امنیتی در عراق، درس ایشان در دفترشان برگزار می شود و جمع کثیری از علماء و طلاب در آن حاضر می شوند که در این میان شمار زیادی از فضلاء حضور دارند که بحث های ایشان را به امید این که ان شاء الله به چاپ

بسپارند تقریر می نمایند.

شورای استفتاء

در میان مراجع عظام تشکیل شورا و لجنه ی ویژه و با ترکیبی از شاگردان فاضل مراجع و علماء برجسته که ارتباط نزدیک با استاد دارند، امر متعارف و معمول است و به این جمع «لجنه ی استفتاء» می گویند، کار این لجنه پاسخ به انبوهی از نامه ها و پرسش های است که از نقاط مختلف جهان از سوی مقلدین آن مرجع تقلید سرازیر می گردند، و این کار بعد از پالایش، بحث، مناقشه و تحقیق صورت می گیرد تا به يك رأی شرعی صحیح از نظر خودشان می رسند که نظر مرجع تقلید نیز با آن موافق است و سپس با تأیید موافقت مرجع تقلید پاسخ های پرسش های وارده ارسال می گردد، بحث و بررسی ها در لجنه ی استفتاء در حدی است که حتی در يك مسأله گاه می شود که چندین روز بحث ادامه می یابد، و بعد مرجع تقلید نتیجه ی بحث را امضاء می کند.

در فاصله ی زمانی بیش از نیم قرن دوران مرجعیت امام خوئی (قده) که اساتید و شاگردان بزرگ او از جمله ی آن ها عالم بلند آوازه و محقق فرزانه سید محمد باقر صدر (قده) می باشد، بر

اعلمیت ایشان اجماع داشتند، و مقلدین زیادی در نقاط مختلف جهان داشت، در هر روز از گوشه‌ها و جای جای جهان اسلام با لغت‌ها و زبان‌های مختلف استفتائات به ایشان می‌رسد.

و این کثرت مقلدین با انبوهی از پرسش‌ها، امام خویی (قده) را وادار ساخت تا لجنه‌ی استفتاء را متشکل از علماء و مجتهدین بزرگ از شاگردان خود برای قیام به این امر مهم و پاسخ به پرسش‌های مقلدین تأسیس نماید، و حضرت شیخ فیاض با توجه به شایستگی و لیاقت عالی از فضل و علم و قرب مقام به امام خویی که داشت یکی از این کسانی بود که مدام و مستمر بیش از ۱۵ سال و حتی تا آخرین روز از حیات امام راحل (قده) در این لجنه کار می‌کرد، همان‌گونه که معروف است. در مراحل مختلف این لجنه نام‌های مجتهدان عظام و علماء بزرگی بیچشم می‌خورد که بعدها متصدی مقام مرجعیت شده‌اند، یا شایسته‌ی این مقام گردیده‌اند، بزرگانی چون: آیه الله سید علی بهشتی دام‌ظله، آیه الله سید مرتضی خلخالی «فرج الله عنه» آیه الله سید محمد روحانی «قده» آیه الله میرزا علی غروی «قده» آیه الله سید محمد باقر صدر «قده»، آیه الله شیخ میرزا جواد تبریزی، آیه الله شیخ وحید خراسانی، آیه الله سید محمد تقی قمی، آیه الله شیخ میرزا علی فلسفی، و آیه

الله سید علی سیستانی که سایه ی سبزشان مستدام باد، و جز این ها از علماء فاضل و بزرگان اساتید حوزه های علمیه.

آثار و تألیفات

با توجه به تعهدات و پای بندی های شیخ بزرگ، در قیام به اداء واجب دینی جهت خدمت به مؤمنین که عبارتست از: القاء دروس، تربیت شاگردان فاضل حضور مستمر و روز مره در لجنه ی استفتاء امام خمینی (علیه السلام) در ایام حیات ایشان و دیگر برنامه ها و مشغولیت های اجتماعی جهت رفع نیازهای مردم و مراجعات مردم به ایشان برای گرفتن احکام شرعی و برای رفع نیازمندی های شخصی و جز این ها از مشغولیت ها و گرفتاری های دیگر، آری با توجه به همه ی این مشاغل و مسؤولیت ها، جناب ایشان پیوسته در این صدد بوده است که بخشی از فرصت خود را به انجام تحقیق، و نگارش آثار و غنی سازی کتابخانه و ذخیره علمی اسلامی با تألیفات آثار ارزشمندشان اختصاص دهد و تا کنون این آثار گران سنگ از ایشان به چاپ رسیده است.

۱. محاضرات فی اصول الفقه در ۱۰ جلد که ۵ جلد آن به چاپ رسیده است.

۲. الاراضی.
۳. النظرة الخاطفة فی الاجتهاد.
۴. تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی در ۱۰ جلد.
۵. احکام البنوک.
۶. منهاج الصالحین در ۳ جلد.
۷. المباحث الاصولیة در ۱۴ جلد.
۸. مناسک الحج.
۹. توضیح المسائل ومنتخب توضیح المسائل به زبان فارسی.
۱۰. موقع المرأة فی النظام السیاسی الاسلامی.
۱۱. الاستفتاءات الشرعیة.
۱۲. مائة سؤال وسؤال حول الكتابة والكتاب والمکتبات.
۱۳. توجیات و بیانات.
۱۴. منهج الحكومة الاسلامیة.
۱۵. المسائل المستحدثة.
۱۶. المسائل الطبیة.
۱۷. المختصر فی حیاة العلمیة لزعمیم الطائفة السید الخوی فی قَدَسَ سِرِّهِ.

خداوند به عمر پر از خیر و با برکت ایشان افزوده و توفیق و عنایت بیش تر جهت خدمت به دین حنیف و مذهب حق اعطاء

فرماید، و او را با دوام سایه ی شریفش بر سر مردم ذخیره ی این امت قرار دهد.

والحمد لله رب العالمین.